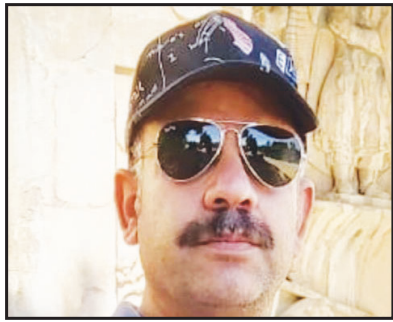




سعید خرم جو

لحظه های انتظار
چشم در چشم
دوره های افق،
آمدنت را
مضطربم...!

ساعت بیست و پنج
سر تپه ی قرارمان،
زیر بلوط پیر،
آنجا که مأمَن پروانه هاست،
دست در دست



مجتبی دامی



شهناز صمدی



مرضیه شهیدی



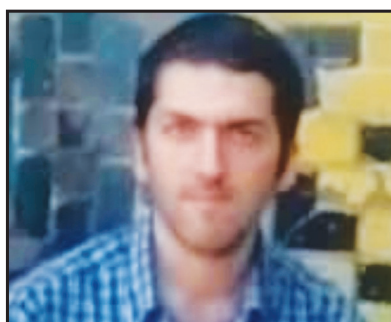
شاعر: فاطمه انصاری
مترجم: محمود شیربازو

کمان ابروی چشم آبی نگار خوش قد و بالا
دل محو تماشا شد، نکو رخسار بی همتا
چنان تصویر در قابی که خیره مانده چشمانم
تو شیرین تر ز شیرین شو بدست آور دل مارا
تو زیبا رو چو صیادی و صید دل همی سازی
من آن صیدم که صیادش ندیده دشت و صحرا را
به تیر غمزه ات هر دم نشان داری دل ما را
رها کن تیر و پیکان را مکن امروز خود فردا
چو رنگ آبی دریا به رنگ آسمان بینم
دو چشمان تو آبی تر شراب ناب تو گیرا
بیا یک شب به بالینم که اسراری گران گویم
پر از ناگفته شد شعرم بیا بگشا معما را
وصالت کی شود حاصل پری سیمای مه رویم
پر از رویای پروازم نگار خوش قد و بالا

در غروب پر دلهره‌ی دشت
بنشین در ایوان دل
زیر برق نگاهم
کنار شب بوهای بیقرار
تا در عطش انتظار
قاچ قاچ
بوسه بریزم
بر لب
آنگاه
زین کنم
مادیان دل را
برای یکه تازی
در آغوش سبزت
تا فتح قلعه‌ی چشمانت
و چراغی بر افروزم
بر مادیان باورت

خدا صدا زده او را و من که باران را...
تفالی زده ام آیه های قرآن را
وَالْقَانِیْنِ.. رُكْعُ السُّجُودِ*» " میخوانم
میان آتش و اسپند و عود میخوانم
هجا هجای تنش با غرور آغشته
چه عاشقانه " غزل" رفته" قطعه" برگشته
مدام روضه ی اریاب و اریاب را
به کور چشمی آل حسود میخوانم
هنوز هم عطش عاشقانه ای دارم
مدام دلهره ی لحظه های دیدارم
طواف میکنم آن چشمهای دریا را
به سینه میزنم و "رود رود" میخوانم
چکیده نامش بر روی گونه ی خیسیم
سپید میشود از داغ رفتش گیسیم
و نذر کرده ام او را سپید بنویسم
سپید های دل را کبود میخوانم
از او که نه فقط از من... که با نگاه نجیب
از آسمان خدا دل ربود میخوانم
خدای من! نکند مهرم از دلش برود
مدام پشت سرش "یا ودود" میخوانم
انتهای آیه ۲۶ سوره حج

در چشمانم صدای پای باران می آید
به گمانم خورشید هم
از این جسارت
دلگیر شده
گونه هایم شبیه سبب حوا گناهی را اقرار
می کند در برابر بغض باد
نمیدانم شاید امشب ماه هم در روبروی من به
خسوف بنشیند
به گمانم قمر در عقرب است!
The sound of rain resonates into my eyes
I think the sun is also upset with this courage
My cheeks, like the
apple of Eve, confess their guilt against the wind !
Perhaps for me the moon will be in shape of
lunar eclipse tonight !
I think the mansion of the moon is confronting
the scorpion



ابوالفضل زارعی

نگاهت می کند پُر، ساغرم را
پُر از مستی نموده باورم را
اگر بودم زمانی اهل ایمان
بین اینک وجود کافر را
تو ققنوسی مرا سوزاندی از عشق
تماشا کن فقط خاکسترم را
نگاهم اشک و خون می بارد اما
به رویت بسته ام چشم ترم را
به دستت برگه های عمر من سوخت
بسوزان برگه های آخرم را

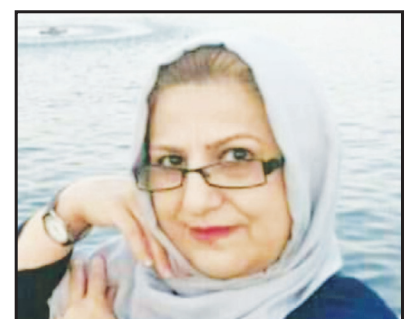


حمیده محمد پور

از سر دردست خنده هایم
بیا
جاری کن عشق را در رگهایم
جان ببخش عشق مرده ام را
شانه ات را برای تکیه می خواهم
نگاه کن
چه سنگین است تاوان عشق ورزی
محکوم شده ام به جرم آن



مثل بهار جوانه زن
بر درخت وجودم
طلوع بی افول من باش
قلبم را از شکوفه های سفید و صورتی
پر کن
نسیمی از سحرگاه سرزمین رویاها جاری کن
با عطر نفسهایت جان می گیرند
بی تو



شاعر: معصومه خدا بنده
مترجم: محمود شیربازو

بیگانه ای هستم
یخ زده بر زمستان
قصیده ی خیالت
جوانه میزند
بر شاخسار خشکیده ام
I am an alien
Frozen in winter
The Ode of my Imagination
sprouts
on my dried branches

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو